



۱۷ حرف: الف

- ۱- آب از آب تکان نخوردن : کنایه از آرامش : بدون نگرانی
- ۲- آب از آسیاب افتادن : آرامشی برقرار شد- سرو صدا خاموش شد
- ۳- آب از سر گذشتن: امید نداشت- به پایان آمدن امری
- ۴- آب آمد و تیمم باطل شد : اصل کار آمد و فرع بی مورد است
- ۵- آب توی دلش تکان نمی خورد : آرام و آهسته حرکت می کند
- ۶- آب خوش از گلو پایین نرفتن: راحتی نداشت
- ۷- آب در کوزه و ماتشنه لبنان می گردیم : هدف و مقصود در نزدیکی ما قرار دارد اما به دنبال آن می گردیم.
- ۸- آب را از سرچشمہ باید بست : جلوی ضرر وزیان را از مبدأ باید گرفت.
- ۹- آب زیر پوستش رفته است: کمی چاق شده است- وضع مالیش بهتر شده است.
- ۱۰- آبشان در یک جوی نمی رود: با هم توافق ندارند - بایکدیگر خوب نیستند.
- ۱۱- آب غوره گرفتن: گریه کردن - گریستن
- ۱۲- آب کش به کف گیر می گوید چقدر سوراخ داری: کسی که خود عیب بسیار دارد و به اندک عیب دیگری ایراد و خرد می گیرد.
- ۱۳- آبم است و گاوم است نوبت آسیابم است: به مناسبت چندین کار دریک موقع داشتن
- ۱۴- آب نخوردن چشم: امیدی نداشت
- ۱۵- آب تاب دادن: به موضوعی اهمیت زیادی دادن - اغراق کردن
- ۱۶- آب در دست داری نخور بیا: در آمدن فوق العاده عجله شتاب اشتن
- ۱۷- آبی از او گم نمی شود: امکان انجام دادن کار از او نیست- نباید به او امیدی داشت
- ۱۸- آبی که به زندگیش ندید حسین چون گشت شهید بر مزارش دادند
- توجهی به کسی در زمان لزوم نکردن در غیر زمان به آن پرداختن_ مانند (نوشداروی پس از مرگ سهراب)
- ۱۹- آتش چون بر افروخت بسوزد تر و خشک: در اثر حادثه گناهکار و بی گناه از بین بروند
- ۲۰- آتش زیر خاکستر: آرامش موقت- م ozone
- ۲۱- آخر کار خود را کردن: به مقصود خود رسیدن- به هدف خود نائل آمدن
- ۲۲- آخوند شدن چه آسان و انسان شدن چه مشکل: سواد پیدا کردن راحت است اما انسان شدن سخت است.
- ۲۳- آدم باید لقمه را به اندازه دهانش بگیرد: باید با توجه به توانایی خود کاری انجام داد.
- ۲۴- آدم شاخ در می آورد: از شدت تعجب- حرف های دروغ و غیر قابل قبول
- ۲۵- آدم گدا این همه ادا: آدمهای فقیر بیشتر ادا دارند- بیشتر عیب وايراد می گيرند.





۲۶-آدم گرسنه سنگ را هم می خورد: به کسی می گویند که بهانه مطلوب بودن غذا را از خوردن آن امتناع می کند.

۲۷-آدم مفتخار خوش سلیقه می شود: کسی که چیزی را رایگان بدست می آورد بر آن ایراد می گیرد.

۲۸-آدم ناشی سرنا را از سر گشاد آن می زند: به کسی که از انجام کاری اطلاع ندارد و به نادرست انجام می دهد.

۲۹- آدم یکبار پایش تو چاله می افتد: از هر اتفاق و پیشامدی باید عبرت گرفت

۳۰- آدم یک دنده: ثابت محکم، بیشتر در جهت منفی

۳۱- آرزو را به گور بردن: به هدف و مقصد خود نرسیدن

۳۲- آزموده را آزمون خطاست: با کسی که قبل آشنا بودن و معامله داشتن به حیث منفی

۳۳- آسمان به زمین نمی آید: اتفاق فوق العاده ای روی نخواهد داد.

۳۴- آسمان وریسمان را سر هم بافت: دوچیزی بی تناسب را به هم ارتباط دادن - نامربوط گفتن

۳۵- آش پز که دوتا شد آش یا شور می شود یا بی نمک: دو یا چند نفر در انجام کاری دخالت داشته باشند کار پیش نمی رود.

۳۶- آش دهن سوز نبودن: مورد مطلوب نبودن

۳۷- آش خوب باشد کاسه اش چوب باشد: اصل مهم است نه فع.

۳۸- آش کشک خالته بخوری پاته نخوری پاته: در هر حال مجبور به انجام کار بودن.

۳۹- آش نخورده و دهن سوخته: کاری انجام نداده ولی گناهکار شناخته شده

۴۰- آش و لاش کردن: صدمه و آسیب سختی دادن

۴۱- آشی برای کسی پختن: درد سری برای کسی بوجود آوردن.

۴۲- آفتاب لب بام است: مرگ او نزدیک است

۴۳- آفتابه لگن هفت دست و شام و ناهار هیچ: تشریفات زیاد ولی اهمیت کار کم

۴۴- آفتاب همیشه زیر ابر نمی ماند: حقیقت همیشه پنهان نیست - واقعیت روزی رو خواهد کرد

۴۵- آمد زیر ابرویش را بگیرد چشمش را کور کرد: کار خوبی برای کسی خواست انجام دهد اما بر عکس شد.

۴۶- آن را که حساب پاک است از معامله چه باک است: کسی که نیست که پاکی داشته باشد ترسی از حساب و کتاب ندارد.

۴۷- آن قدر بایست که زیر پایت سبز شود: انتظار کشیدن بدون نتیجه

۴۸- آن وقت که جیک جیک مستانت بود یاد زمستانت نبود: از قبل باید فکر آینده بود

۴۹- آویزه گوش کردن: پندی را فraigرفتن را بکار بستن

۵۰- آه در بساط نداشت: کاملاً بی چیز و فقیر بودن





- ۵۱- آهسته بیا آهسته برو گربه شاخت نزند: پنهان کردن مطلب - بی سر و صدا انجام دادن کاری
- ۵۲- اجاق پدر را روشن نگه داشتن: فرزند داشتن، که بیشتر منظور فرزند پسر داشتن است.
- ۵۳- اجاقش کور است: صاحب اولاد نمی شود
- ۵۴- اجل دور سرش می چرخد: وضعیت ناگوار دارد. نزدیک به مرگ است
- ۵۵- احترام امام زاده با متولی آن است: احترام هر کس را باید نزدیکان او حفظ نمایند.
- ۵۶- از آب گل آلود ماهی گرفتن: از هرج و مرچ استفاده کردن
- ۵۷- از این ستون به آن ستون فرج است: در انتظار بیش آمد ناگوار همیشه باید امید وار بود.
- ۵۸- از بیخ عرب بودن: چیزی اصلاً سرش نشدن
- ۵۹- از خر شیطان پیاده شدن: از لج بازی بیرون آمدن
- ۶۰- از دماغ فیل افتادن: متکبر و مغorer بودن
- ۶۱- از سه چیز باید حذر کرد: دیوار شکسته - سگ درنده - زن سلیطه
- ۶۲- از کاه کوه ساختن: چیز کوچک و بی اهمیت را بزرگ جلوه دادن
- ۶۳- از کیسه خلیفه بخشیدن: از مال و ثروت دیگران اعطای کردن
- ۶۴- از هول حلیم توی دیگ افتادن: از زیادی طمع عجله به جای سود بردن زیان دیدن
- ۶۵- اسب راگم کردن و پی نعلش گشتن: اصل راز دست دادن و به دنبال فرع آن گشتن
- ۶۶- اگر در دیزی باز است حیای گربه کجا رفته است: از موقعیت نباید سوء استفاده کرد.
- ۶۷- اگر دنیا را آب ببرد فلانی را خواب ببرد: بسیار لابالی و بی فکر واندیشه است
- ۶۸- اگر کاردش بزنی خونش بیرون نمی آید: از زیادی خشم غصب
- ۶۹- اگر کاه از تو نیست کاهدان از تو است: به آدم پرخور گفته می شود.
- ۷۰- انگشت در سوراخ زنبور کردن: برای خود تولید زحمت و درد سر کردن
- ۷۱- ایراد بنی اسرائیلی گرفتن: خردی گیری نابه جا و غیر وارد
- ۷۲- این شتری است که در خانه هر کس می خوابد: مرگ برای همه است.
- ۷۳- این کلاه برای سرش گشاد است: در خور توانایی و لیاقت او نیست.

حروف: ب

- ۷۴- با پای بروی کفش پاره می شود و باسر بروی کلاه: در هر حال کار خرج دارد
- ۷۵- با پنبه سر بریدن: بانرمی به کسی آسیب رساندن صدمه زدن.
- ۷۶- باد آورده را باد می برد: چیزی که به آسانی و رایگان بدست آید به آسانی هم از دست می رود.
- ۷۷- باد غبگب انداختن: افاده کردن - خود را گرفتن
- ۷۸- باد در فقس کردن: کار بهیوده انجام دادن





- ۷۹- بامجان بم آفت ندارد: خطر، متوجه زشت کاران نمی شود.
- ۸۰- باسیلی صورت خود را سرخ داشتن: با وجود تنگدستی ظاهر خود را حفظ کردن
- ۸۱- با کدخداد ساز؛ ده را بتازه: همراه با بزرگ محل شو و آن محله را بچاپ
- ۸۲- بالاخانه اش را اجاره داده است: عقلش کم است
- ۸۳- بالای سیاهی رنگی نیست: وضع از این بدتر نمی شود.
- ۸۴- با یک تیر دونشانه زدن: از یک عمل دو نتیجه گرفتن
- ۸۵- با یک دست دهنده نمی توان گرفت: از دو کار باید یکی را انتخاب کرد و انجام داد.
- ۸۶- بچه عزیز است و ادب عزیز تر: تقدّم عزت ادب در وجود انسان
- ۸۷- بزک نمیر بهار می آید کمیزه با خیار می آید: و عده سرخرمن به کسی دادن.
- ۸۸- برادری به جا بزغاله یکی هفت صد دینار: معامله و داد ستد ارتباطی به دوستی ندارد.
- ۸۹- برای یک بی نماز در مسجد را نمی بندند: کار را به خاطر یک شخص نابه هنجر تعطیل نمی کنند.
- ۹۰- برج زهر مار بودن: بسیار عبوس و خشمگین بودن.
- ۹۱- بر خ مراد خود سوار شدن: به هدف خود نائل آمدن
- ۹۲- برو کشکت را بساب: برو پی کار خود
- ۹۳- بز گر از سرچشمها آب می خورد: آدم نالایق بیش تر از دیگران به خود می بالد
- ۹۴- بلد نیستم راحت جان است: به کسی گویند که برای فرار از انجام کاری بگوید بلد نیستم
- ۹۵- به بوی کباب آمدیم دیدم خر داغ می کنند: دچار اشتباه بزرگی شدن
- ۹۶- به تنبل گفتند برو سایه گفت سایه خودش می آید: از تنبلی زیاد
- ۹۷- به جیب زدن: استفاده مالی بردن- پولی به دست آوردن
- ۹۸- به چاک زدن: فرار کردن
- ۹۹- به در د لای جرز خوردن: برای هیچ کار مناسب نبودن.
- ۱۰۰- به دریابرود دریا خشک می شود: در باره‌ی افراد بی طالع و بی اقبال گویند.
- ۱۰۱- به رنج و سعی کسی نعمتی به چنک آورد دگر کس آیدو بی سعی و رنج بردارد
توجه به مفت خوری افراد دارد.
- ۱۰۲- به روباه گفتند شاهدت کیست گفت دمم: به شخصی که بیهوده افراد دیگر را گواه خود سازد.
- ۱۰۳- یه رش کسی خندیدن: او را تحقیر و مسخره کردن
- ۱۰۴- به زخم کسی نمک پاشیدن: درد یا داغ کسی را تشدید کردن
- ۱۰۵- به شتر گفتند چرا گردنست کج است گفت کجايم راست است: کسی که کارها و رفتار او بر خلاف معمول باشد.
- ۱۰۶- به شترمرغ گفتند بپرگفت شترم گفتند بار ببر گفت مرغم: کسی که به بهانه های مختلف حاضر به انجام دادن کار نیست.





- ۱۰۷- به شکم خود صابون زدن: وعده وعید به خود دادن.
- ۱۰۸- به کچل گفتند نامت چیست گفت: لفعلی، به مزاح تماسخر
- ۱۰۹- به گمراه گفتند نامت چیست گفت: رهبر، به مزاح تماسخر
- ۱۱۰- به هر سازی رقصیدن: مطابق هر میلی رفتار کردن
- ۱۱۱- بی از بی چادری پنهان است: اگر کسی کاری انجام نمی دهد بدلیل نداشتن وسیله است.
- ۱۱۲- بی گدار به آب زدن: نسنجدیده و بدون مطالعه کار کردن. احتیاط نکردن.

۷ حرف: پ

- ۱۱۳- پا از گلیم بیرون بردن: توجه به حد وحدود خود نکردن.
- ۱۱۴- پایش لب گور است: نزدیک مردن است.
- ۱۱۵- پدر کسی را سوزاندن: کسی را بسیار اذیت کردن
- ۱۱۶- پدر کشی داشتن باکسی: دشمنی سختی باکسی داشتن
- ۱۱۷- پدر مادر دار بودن: اصل و نسب داشتن
- ۱۱۸- پرت پلا گفتن: حرف های ناربط و خارج از موضوع زدن.
- ۱۱۹- پرسه زدن: ولگردی کردن - گردش بیهوده کردن.
- ۱۲۰- پُز عالی و جیب خالی: ظاهر آراسته و جیب بدون پول
- ۱۲۱- پس از مرگ سهراب و نوشدارو: کار از کار گذشتن
- ۱۲۲- پستان به تنور چسباندن: پیش از اندوه دلسوزی کردن
- ۱۲۳- پشت سر کسی نماز خواندن: به کسی زیاد عقیده و اعتماد داشتن
- ۱۲۴- پشت کسی را به خاک مالیدن: او را شکست دادن
- ۱۲۵- پیله کردن: باスマجت و اصرار چیزی را از کسی خواستن.

۸ حرف: ت

- ۱۲۶- تابستان پدر یتیمان است: در فصل تابستان بینوایان احتیاج به خانه لباس ندارند.
- ۱۲۷- تا پول داری رفیقتم عاشق بند کیفتم: زمانی که سود نزد تو دارم با تو دوست هستم.
- ۱۲۸- تا تنور گرم است باید نان را چسباند: همین که موقعیت داری استفاده کن.
- ۱۲۹- تابگویی((ف)) می گوییم فرح زاد: متوجه و هوشیار هستم
- ۱۳۰- تا سه نشود بازی نشود: هر چیز با سه تا کامل می شود





- ۱۳۱-تا گوشه گاو شو دل صاحب آب شود: زمان و مدت طولانی لازم است
- ۱۳۲-تا نباشد، چوب تر فرمان نبرد گاو خرد هر چیزی باید سخت گیری کرد
- ۱۳۳-تا نباشد چیز کی مردم نگویند چیز ها: تا مطلب کوتاهی در پیرامون چیزی گفته می نشود مردم چیزی در باره آن نمی گویند.
- ۱۳۴-تخم مرغ دزد شتر مرغ دزد می شود: کسی که دست به عمل کوچکی زد کم کم کارهای بد بزرگتر انجام می دهد.
- ۱۳۵-تر و خشک را با هم سوختن: استثنای در کار نبودن
- ۱۳۶-تعارف شاه عبدالعظیمی کردن: تعارف ظاهری بودن رضایت باطنی کردن
- ۱۳۷-توبه ی گرگ مرگ است: کسی که دست از عادت خود بر نمی دارد.
- ۱۳۸-تو به خیر و من به سلامت: دیگر ما به یکدیگر کاری نداریم
- ۱۳۹-تو نیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابان دهد باز: نتیجه کار خوب به خود انسان بر می گرد.

۱۴۰-توى هچل افتادن: گرفتار شدن - دچار زحمت شدن

۱۴۱-توى هول و ولا ماندن: مضطرب بودن - تر دید داشتن

۱۴۲-ته جیبیش تار عنکبوت بسته است: بی پول و فقیر است

حروف: ج

۱۴۳-جایی نمی رود که آبرویش رود: عاقل است

۱۴۴-جان به عزایل ندادن: فوق العاده خسیس بودن

۱۴۵-جائی سوزن انداختن نبود: خبلی پر جمعیت و شلوغ بود

۱۴۶-چرت موز بودن: جوانی بی ادب و بی اهمیت - غیر قابل اعتنا

۱۴۷-جلز ولز کردن: بسیار التماس زاری کردن

۱۴۸-جنیش شیشه خورده دارد: نادرست است

۱۴۹-جواب ابلهان خاموشی است: در برار افراد نادان باید خاموش بود.

۱۵۰-جوچه را در آخر پاییز می شمرند: نتیجه هر کار در پاییان آن مشخص می شود

۱۵۱-جور استاد به زمهر پدر: سخت گیری معلم به نفع شاگرد است.

۱۵۲-جیم شدن: آهسته و بدون آن که کسی متوجه شود محلی را ترک گفتن.





۷ حرف: ح

۱۵۳-چا خان کردن : دروغگوئی کردن.

۱۵۴-چاقو دسته‌ی خود را نمی‌برد : خویشان و بستگان برای هم دیگر ایجاد ناراحتی می‌کنند.

۱۵۵-چاق سلامتی کردن : حال و احوال پرسی کردن - سلام و علیک کردن.

۱۵۶-چپ چپ نگاه کردن : با تلخی و خشم به کسی نگریستن.

۱۵۷-چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است : به جای واجب باید پرداخت.

۱۵۸-چشمش شور است : کسی که چشم گیرا داشته باشد و باعث آسیب دیگران شود.

۱۵۹-چاه کن همیشه ته چاه است : کسی که برای دیگران تله ایجاد کند اول خودش می‌افتد.

۱۶۰-چوب تر به کسی فروختن: مشکلی برای دیگران ایجاد کردن - دشمنی داشتن با کسی.

۱۶۱-چوب دوسر نجس : کسی که مورد نفرت دو طرف دعوا و نزا باشد.

۱۶۲-چوب لای چرخ گذاشت: مانع پیشرفت دیگران شدن - مانع ایجاد کردن.

۱۶۳-چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن : در آمد نداری قناعت کن.

۱۶۴-چانه اش گرم شد : زیاد حرف می‌زند.

۱۶۵-چه خاکی به سرم بریزم : چه چاره هایی بیندیشم.

۱۶۶-چیزی در چنته نداشت: بی اطلاع بودن.

۷ حرف: خ

۱۶۷-حرف راست را از دهن بچه باید شنید: اشاره به پاک و معصوم بودن بچه‌ها.

۱۶۸-حساب به دینار، بخشش به خروار : در حساب باید دقیق بود و در بخشش سخاوتمند.

۱۶۹-حق کسی را کف دستش گذاشت: سزای عمل کسی را دادن.

۱۷۰-حلوای تنتنانی تا نخوری ندانی : تا آزمایش نکنی متوجه نخواهی شد.

۱۷۱-حمام زنانه شدن : شلغ و پر سروصداد شدن.

۱۷۲-حلزون خود را به جمع شاخدارها می‌کند: چیزی کوچک و بی اهمیت خود را داخل بزرگان می‌کند.

۱۷۳-حنایش رنگ ندارد: کاری از او ساخته نیست.

۷ حرف: خ

۱۷۴-حاله زنک بازی در آوردن : حرکات غیر جدی زنانه داشتن.





۱۷۵-خدا نجار نیست اما درو تخته را خوب به هم می اندازد: این دو نفر در رفتار بسیار به هم شبیه هستند.

۱۷۶-خر بیارو باقالا بار کن : کار خراب جبران نا پذیر.

۱۷۷-خر پول : پول دارو ثروتمند.

۱۷۸-خر تو خر بودن : هرج و مرج و بی نظمی – شلوغی زیاد.

۱۷۹-خر خالی یرقه می رود: آدم بی مسئولیت ادعای زیادی دارد.

۱۸۰-خر را که به عروسی می برند برای خوشی نیست برای آبکشی است : آدم زحمت کش را برای کار کردن دعوت می کنند.

۱۸۱-خر رفت و الاغ برگشت : همان طور که بود هست - بهتر نشد.

۱۸۲-خرس را به رقص آوردیم دمش را به دست آوردیم : کسی را وادر به انجام کاری کردن واژ آن نتیجه گرفتن.

۱۸۳-خر کوزه پر از شنبه تا پنج شنبه گچ آوردن و جمعه سنگ کشیدن : کار همیشگی بدون استراحت.

۱۸۴-خر مقدس بودن : کسی که از نفهمی در تقدس افراط کند.

۱۸۵-خروس بی محل بودن: وقت و زمان را تشخیص ندادن.

۱۸۶-خر همان خر است اما پالانش عوض شده : لباس یا مقام جدید در شخصیت فرد تاثیر ندارد.

۱۸۷-خر همیشه خرما نمی ریند : همیشه نمی توان در انتظار همان پیش آمد خوب بود - همیشه فرصت خوب به دست نمی آید.

۱۸۸-خل بازی در آوردن: خود را به دیوانگی زدن.

۱۸۹-خواب زن چپ است: تعبیر خواب زن معکوس است.

۱۹۰-خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو: خود را به جمعیت و اجتماع تطبیق دادن.

۱۹۱-خود را به کوچه‌ی علی چپ زدن: نادانی نکردن به منظور اجتناب و دوری از کار.

۱۹۲-خود را نخود آشی کردن : مداخله کردن در هر کاری.

۱۹۳-خودش می برد و خودش می دوزد: همه کاره خودش است.

۱۹۴-خون کسی را توى شیشه کردن: کسی را بسیار اذیت کردن - بسیار گران فروشی کردن.



۱۹۵-داشتم داشتم صاحب نیست دارم دارم صاحب است: از گذشته نگو الان چیکاره ای.

۱۹۶- DAG شکم از DAG عزیزان کمتر نیست: کودک یا کسی که از نخوردن غذا بی تابی می کند.

۱۹۷-دانان هم داند وهم پرسد، ندانان ندانند و نپرسد: تواضع و فروتنی افراد دانا.





- ۱۹۸-دبه در آوردن پس از توافق در معادله برای تغییر دادن شرایط آن به نفع خود تلاش کردن.
- ۱۹۹-دخترتریزک است کنایه به زود رشد بودن دختر.
- ۲۰۰-در جنگ نان و حلوا تقسیم نمی کنند: طبیعت جنگ، جنگیدن است.
- ۲۰۱-در خانه هر چه مهمان هر که: وقتی مهمان سر زده آمد باید آنچه حاضر است یسازد.
- ۲۰۲-درخت گردو به این بزرگی درخت خربزه الله اکبر: به مناسب مقایسه ای غلط گویند.
- ۲۰۳-درد خروار آید و مثقال رود: مشکل و سختی که یکباره آمد کم کم رفع می شود.
- ۲۰۴-درد را کی میکشد که می زاید: زحمت راکسی می کشد که کار انجام می دهد.
- ۲۰۵-در حوضی که ماهی نیست قورباغه سپهسالار است: در جایی که آدم شایسته ای نیست هر ناشایستی لایق شود.
- ۲۰۶-در دیزی باز است حیای گربه کجا رفت: از نبودن مانع نباید سوء استفاده نمود.
- ۲۰۷-در مثل مناقشه نیست: منظور از مثل یاد شده شخص مخاطب نیست.
- ۲۰۸-دزد آمد و هیچ نبرد: همه چیز جای خودش است.
- ۲۰۹-دزد نگرفته پادشاه است: کسی را به دلیل ندیدن نمی توان مقصرا دانست.
- ۲۱۰-دست از سر کچل کسی برادرشتن: کنایه از رها کردن کسی.
- ۲۱۱-دست به سر کردن: کسی را با حیله و نیرنگ از خود دور کردن.
- ۲۱۲-دست به دهان رسیدن: مختصر ثروتی داشتن و امورات خود را پیش بردن.
- ۲۱۳-دست به یقه شدن: با هم درگیر شدن.
- ۲۱۴-دست راست و چپ را نشناختن: بسیار کودن و ابله بودن.
- ۲۱۵-دست دست را می شناسد: امانتی را که از کسی گرفتند باید به همان شخص پس داد.
- ۲۱۶-دستش چسبناک است: دزد است.
- ۲۱۷-دستش نمک ندارد: به هر کس خوبی یا کمک کند آن شخص منظور ندارد.
- ۲۱۸-دست و پای خود را گم کردن: هول شدن.
- ۲۱۹-دست و پنجه نرم کردن: کنایه از زور آزمایی کردن است.
- ۲۲۰-دل به دل راه داشتن: احساس نزدیکی دو نفر به یکدیگر.
- ۲۲۱-دلش مثل سیر و سرکه می جوشد: تشویش و اضطراب دارد.
- ۲۲۲-دماغی چاق داشتن: سالم و تندرست بودن : ثروتمند بودن.
- ۲۲۳-دماغ کسی را به خاک مالیدن: او را سخت تنبیه کردن.
- ۲۲۴-دم به تله دادن: گیر افتادن.
- ۲۲۵-دم بخت بودن: دختری که موقع شوهر کردن او فرا رسیده باشد.
- ۲۲۶-دم در آوردن: پر رو شدن.
- ۲۲۷-دمش را گذاشت روی کولش و رفت: نالمید شد و شکست خورد.





۲۲۸- دندان را تیز: طمع زیادی به چیزی داشتن.

۲۲۹- دهن بین بودن: زود باور بودن.

۲۳۰- دهنش چفت و بست ندارد: بی جهت هر ناسزایی گفتن.

۲۳۱- دیوار موش دارد موش گوش دارد: موقع راز گفتن نیست.

 حرف: ذ

۲۳۲- ذکر خیر کسی را کردن: به خوبی کسی یاد کردن.

 حرف: ر

۲۳۳- روده بزرگ روده گوچک را خورده است: بسیار گرسنه بودن.

۲۳۴- روزه‌ی کله گنجشکی گرفتن: تا نیم روزه داربودن و سپس غذا خوردن.

۲۳۵- رو دست خوردن: گول خوردن: به دام افتادن.

۲۳۶- روزگار کسی را سیاه کردن: او را بدبخت کردن.

۲۳۷- روز وانفسا: روز قیامت و صحرای محشر.

۲۳۸- روزه‌ی بی نمازی: عروس بی جهاز و قور مربی پیاز: همه چیز ناقص است.

۲۳۹- روزه خوردنش را دیده ایم نماز کردنش را ندیده ایم: کار یدش را دیدیم اما کار خوبش را ندیدیم.

۲۴۰- روی سر کسی خراب شدن: به زور به مهمانی کسی رفت: خود را بر کسی تحمیل نمودن.

۲۴۱- روی شاخش است: کارم حتمی است.

۲۴۲- روی کسی را سفید کردن: موجب سزلندی و خشنودی کسی شدن.

۲۴۳- ریش خود را به دست دیگری دادن: تسلیم دیگری شدن: اختیار خود را به کسی دادن.

۲۴۴- ریش خود را در آسیاب سفید کرده: با تجربه و آزموده نیست.

۲۴۵- ریش و قیچی هر دو را به دست داشتن: اختیار کامل داشتن.

۲۴۶- ریگی در کفش داشتن: صادق و راستگو نبودن.

 حرف: ز

۲۴۷- زمین دهان باز کرد و مرا در خود فرو برد: از بسیاری خجالتی چنین آرزویی کردن.

۲۴۸- زن از غازه سرخ شود مرد از غزا: زن با آرایش و مرد با جنگیدن خوشرنگ می شوند.

۲۴۹- زن نانجیب گرفتن آسان و نگه داشتن او مشکل: هر جور زن هرجا پیدا می شود.

۲۵۰- زن نانجیب گرفتن مشکل و نگه داشتن او آسان: زن خوب هرجا پیدا نمی شود.

۲۵۱- زیر انداش زمین است و رو انداش آسمان: فقیر و بی چیز است.





- ۲۵۲- زیرآب کسی را زدن: کسی را نزد دیگری بی اعتبار کردن.
- ۲۵۳- زیر کاسه ای نیم کاسه ای بودن: نقشه ای پنهانی در کار بودن.
- ۲۵۴- زیره به کرمان بردن: بردن چیزی به محلی که در آنجا فراوان باشد.
- ۲۵۵- زینب ستم کش است: خانمی که بیشتر از دیگران کارهای سخت و طاقت فرسا انجام می دهد.

حروف: س

- ۲۵۶- سال به سال دریغ از پارسال: روزگار و موقعیت بهتری در پیش نیست.
- ۲۵۷- سالی که نکوست از بهارش پیداست: شروع هر کار نمایانگر پایان کار است.
- ۲۵۸- سبیل کسی را چرب کردن: به کسی رشوه یا هدیه دادن.
- ۲۵۹- سبیل کسی را دود دادن: کسی را تنبیه کردن - خجل و ناراحت ساختن.
- ۲۶۰- ستاره‌ی سهیل است: دیر دیر دیده می شود - غیبت های طولانی دارد.
- ۲۶۱- سر به جهنم زدن: بسیار گران تمام شدن.
- ۲۶۲- سر به سر کسی گذاشت: اورا ناراحت کردن - با او شوخی کردن.
- ۲۶۳- سر به صحرا زدن: از فرط ناراحتی دیار خود را ترک کردن.
- ۲۶۴- سر به هوا بودن: بازی گوش بودن.
- ۲۶۵- سر پل خر بگیری: محل بررسی و گیر افتادن.
- ۲۶۶- سر پیری و معركه گیری: کسانی که در زمان پیری کار جوانان را انجام می دهند.
- ۲۶۷- سرد و گرم روزگار و چشیدن: تجربه آموختن - آزموده شدن.
- ۲۶۸- سر شاخ شدن: درگیر شدن.
- ۲۶۹- سرش تو لاک خود بودن: کاری به کار کسی نداشت - در فکر خود بودن.
- ۲۷۰- سر کسی را گرم کردن: کسی را مشغول کردن.
- ۲۷۱- سر کسی شیره مالیدن: کسی اگول زدن: اغفال کردن.
- ۲۷۲- سرکه‌ی مفت شیرین تراز عسل است: هر چیزی که رایگان باشد گواراست.
- ۲۷۳- سر کیسه را شل کردن: سخاوتمند بودن: پول خرج کردن.
- ۲۷۴- سرم را بشکن و نرخم را نشکن: چانه نزن و قیمت جنس را پایین نیاور.
- ۲۷۵- سر و گوش آب دادن: کسب خبر و اطلاع کردن.
- ۲۷۶- سری که درد نمی کند دستمال نبند: بی مورد برای خود ایجاد مشکل و نگرانی نکن.
- ۲۷۷- سگ زرد برادر شغال است: به لحاظ بدی هر دو مثل هم اند.
- ۲۷۸- سگ صاحبش را نمی شناسد: ازدحام و شلوغی زیاد.
- ۲۷۹- سگ کیش کردن: کسی را بزور به جایی بردن.





- ۲۸۰-سیر تا پیاز را برای کسی نقل کردن: مطلبی را به طور تفصیل برای دیگری شرح دادن.
- ۲۸۱-سیر به پیاز می گه که پیف پیف چقدر بو میدهی: دو مجرم مثل هم یکدیگر را سرزنش می کنند.

۷ حرف: ش

- ۲۸۲-شاخ و شانه کشیدن: به خود بالیدن : تظاهر به زورمندی کردن.
- ۲۸۳-شال و کلاه کردن: آماده شدن : لباس پوشیدن برای بیرون رفتن از منزل.
- ۲۸۴-شاهنامه آخرش خوش است: باید به پایان کار توجه داشت.
- ۲۸۵-شب آبستن است تا چه زاید سحر: حوادثی در پیش است باید در انتظار آن بود.
- ۲۸۶-شب دراز است و قلندر بیدار: وقت بسیار است ، شتاب و عجله شایسته نیست.
- ۲۸۷-شتر با بارش گم شد: به محل بسیار شلوغ گویند.
- ۲۸۸-شتر دیدی ندیدی: آنچه دیدی یا شنیدی بازگو نکن.
- ۲۸۹-شتر سواری دولای نداره: این کار پنهان شدنی نیست.
- ۲۹۰-شريك دزد و رفيق قافله: کسی که با طرفین دفاع و نزاء زد و بند داشته باشد.
- ۲۹۱-شش ماهه به دنیا آمدن: بسیار عجول بودن.
- ۲۹۲-شکم گرسنه فتوای خون می دهد: به آدم بی ایمان نمی توان اعتماد کرد.
- ۲۹۳-شیری یا روباء؟: پیروز باز گشته یا شکست خورده؟.
- ۲۹۴-شورش را در آوردن: زیاده روی بیش از حد کردن در کاری.
- ۲۹۵-شتر در خواب بیند پنبه دانه: آدمی که آرزوهای دور و دراز داشته باشد.
- ۲۹۶-شیطان را درس دادن: باهوش و حیله گر بودن (جهت منفی)

۷ حرف: ص

- ۲۹۷-صبر ایوب داشتن: بسیار بردبار و صبور بودن.
- ۲۹۸-صد سال گدایی کرد اما شب جمعه را نمیداند: کسی که به رموز کار خود آگاه نیست.
- ۲۹۹-صلاح مملکت خویش خسروان دانند: آنچه را خود مصلحت می بینی انجام بده.

۷ حرف: ط

- ۳۰۰-طناب مفت را کردید خود را به دار زد: از هرچه رایگان باشد استفاده می نماید.
- ۳۰۱-طوطی وار یاد گرفتن: بدون توجه به معنی و مفهوم از بر بودن : نفهمیده حرف زدن.





۷ حرف: ع

۳۰۲- عاقبت جوینده یابنده بود: هر کسی که بدنبال چیزی برود به آن می رسد.

۳۰۳- عقل کسی گرد شدن: عقل درست و حسابی نداشت: کم شدن عقل کسی.

۳۰۴- علی ماند و حوضش: بیکار بودن.

۳۰۵- عمر نوح نداشت: عمر دراز و طولانی نداشت.

۳۰۶- عیسی به دین خود موسی هم به دین خود: هر کس در عقیده و اعتقاد خود آزاد است.

۷ حرف: غ

۳۰۷- غاز چراندن: بیکار بودن.

۳۰۸- غزل خدا حافظی را خواندن: برای رفتن و جدایی آماده شدن - مردن.

۷ حرف: ف

۳۰۹- فرار و برقرار ترجیع دادن: برای اجتناب از خطر فرار کردن.

۳۱۰- فس فس کردن: دیر جنبیدن - بسیار آهسته کار کردن.

۳۱۱- فضول و بردن جهنم گفت هیزمش تراست: بسیار ایراد گیر و اعتراض کننده.

۳۱۲- فلفل مبین که ریزه / بشکن بین چه تیزاست: به کوچکی شخص نگاه نکن بلکه به لیاقت او نگاه کن

۳۱۳- فیلش یاد هندوستان کرده: به هدف و مقصد دیگری توجه کرده.

۷ حرف: ق

۳۱۴- قارت و قورت کردن: ادعا داشتن با خشم و خشونت.

۳۱۵- قلق کسی را به دست آوردن: به اخلاق و روحیه‌ی کسی آشنا شدن.

۳۱۶- قوز بالای قوز: گرفتاری رو گرفتاری - مشکلی روی مشکل پیش.

۷ حرف: ک

۳۱۷- کاچی بهتر از هیچی است: چیز کم بهتر از هیچ چیز است.

۳۱۸- کاردش بزنی خونش در نمی آید: بی نهایت خشمگین است.

۳۱۹- کاری بکن بهر ثواب نه سیخ بسوزد نه کباب: به عدالت رفتار کن.

۳۲۰- کبکش خروس می خواند: بسیار خوشحال و با نشاط است.



۳۲۱-کس نخوارد پشت من جز ناخن انگشت من : کسی برای دیگری کاری انجام نمی دهد.

۳۲۲-کار حضرت فیل است : کاری بسیار سخت و دشوار است.

۳۲۳-کف دستم را بونکرده بودم : از غیب نمی دانستم.

۳۲۴-کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی : مهارت نداشتن در کاری.

۳۲۵-کلاه شرعی بافتن : عمل غیر مشروعی را با حیله و تزویر شرعی جلوه دادن.

۳۲۶-کار کردن خر و خوردن یابو : کار را کس دیگر می کند نتیجه را کس دیگر می برد.

۳۲۷-کیسه برای چیزی دوختن : طمع داشتن به چیزی.

۷ حرف: گ

۳۲۸-گاووش زائیده : مشکلی برایش پیش آمده است.

۳۲۹-گردن کج کردن : خود را کوچک کردن - عاجزانه چیزی از کسی خواستن.

۳۳۰-گر صبر کنی ز غوره حلوسازی : کارها با صبر و بردباری انجام می شود.

۳۳۱-گز نکرده پاره کردن : بدون مطالعه به کاری مبادرت کردن.

۳۳۲-گل سر سبد بودن : برگزیده گروه بودن - ممتاز جمع شدن.

۳۳۳-گاو پیشانی سفید : همه کس و همه جا او را می شناسند.

۳۳۴-گوش بردین کسی : کلاه برداری کردن از کسی.

۸ حرف: هل

۳۳۵-لفت دادن کاری : به درازا کشانیدن کارو با تشریفات زیاد به آن پرداختن.

۳۳۶-لنگه کفش کهنه در بیابان نعمت است : چیزی بی ارزش و ناقابل در شرایط نیاز مفید واقع می شود.

۹ حرف: م

۳۳۷-مار پوست خود بگذارد اما خوی خود نگذارد : اخلاق و رفتار افراد عوض نمی شود.

۳۳۸-مار را در آستین خود پروراندن : چیز بد را یاری دادن.

۳۳۹-مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد : آدم صدمه دیده همیشه می ترسد.

۳۴۰-مامست خود را کیسه کردن : ترسیدن.

۳۴۱-مثل اینکه مال باباش و خوردم : به مناسبت دشمنی با کسی گفته می شود.

۳۴۲-ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است : روی آوردن به کار خود هیچ موقع دیر نیست.

۳۴۳-مرغ همسایه غاز است : چیزی که دیگران دارند با ارزش تر است.



۳۴۴-موش به سوراخ نمی رفت جارو به دم بش بست : طرف خودش پذیرفته نبود معرف دیگری شد.

۳۴۵-مرغ یک پا دارد : از نظرم بر نمی گردم.

۳۴۶-مثل خر در گل ماندن : عاجز و ناتوان و درمانده شدن.

۳۴۷-مرد سر می دهد اما سر نمی دهد : رازی که به کسی سپرده شد فاش نمی شود.

۳۴۸-مشت نمونه خرووار است : چیز کم به نشانه فراوان.

۳۴۹-مشت وسندان : جدال و درگیری ناتوان با توانا - کار دشوار و خطرناک.

۳۵۰-مگر آمدی آتش ببری : عجله زیاد داشتن .

۳۵۱-مگر شهر هرت است ؟ هر کاری انجام بدھی آزاد نیستی.

۳۵۲-مگر کله گنجشک خورده ای ؟ بسیار پر حرف هستی .

۳۵۳-من می گویم نراست تو می گویی بدوش - بی جهت اصرار کردن

۳۵۴-من یک پیراهن بیشتر از تو پاره کردم- با تجربه تر و سالخورده تر از تو هستم.

۳۵۵-مو را از دست کشیدن - دقت بسیار کردن .

۳۵۶-موش مردگی درآوردن خود را به ناخوشی زدن- خود را بیمار جلوه دادن

۳۵۷-مومن مسجد ندیده - به شوخی به کسی می گویند که تظاهر به تقدس دارد.

۳۵۸-موهايش را در آسیاب سفید کرده - گرچه پیر است اما بی تجربه است .

۳۵۹-مویی از خرس کنند غنیمت است - از آدم خسیس حداقل استفاده هم غنیمت است .

۳۶۰-مهمن مهمان را نمی تواند ببیند صاحب خانه هر دو را - خسیس بودن صاحب خانه

۳۶۱-میانشان شکر آب است - روابط آنها خوب نیست ، اختلاف دارند .

حروف: ن

۳۶۲-ناز شست گرفتن - پاداش و جایزه گرفتن .

۳۶۳-نازک نارنجی - زودرنج ، کم تحمل در مقابل مشکلات

۳۶۴-نان به نرخ روز خوردن - پای بند بودن به اصول - رفتار خود را با وضع حاضر تطبیق دادن

۳۶۵-نان کسی را آجر کردن - موجب ضرر و زیان کسی شدن .

۳۶۶-نخود هر آش بودن - مداخله در هر کاری کردن .

۳۶۷-نشخوار آدمیزاد حرف است - لذت داشتن حرف زیاد .

۳۶۸-نمک پرورده بودن - مدیون کسی دیگر بودن .

۳۶۹-نو که آمد به بازار کهنه شود دل آزار - با آمدن چیز جدید گذشته و قدیمی و دلگیر می شود .

۳۷۰-نه زنگی زنگ نه رومی روم- میانه رو بودن- متوسط بودن .

۳۷۱-نه سر پیاز نه ته پیاز- کاره ای نبودن .





۳۷۲-نه چک زدم نه چانه عروس آمد به خانه - بدون زحمت به هدف رسیدم .

۳۷۳-وقت سر خاراندن نداشتند - سخت گرفتار کار زیاد بودن .



۳۷۴-هر چه بگندد نمکش می زند وای به روزی که بگندد نمک- از افراد درست دیگر انتظار انجام کار بد و زشت نیست .

۳۷۵-هر چه پول بدھی آش می خوری - به اندازه زحمت نتیجه می گیری .

۳۷۶-هر سرازی سربالایی دارد- راحتی سختیهایی هم به دنبال دارد .

۳۷۷-هر چه دیدی از چشم خودت دیدی- مقص خودت هستی.

۳۷۸-هر چه سنگ است مال پای لنگ است- آسیب و صدمه همیشه به آدمهای بیچاره می رسد .

۳۷۹-هر کی با آل علی درافت برافتد - معمولاً سادات به مخالفان خود می گویند.

۳۸۰-هر کس به امید همسایه نشیند گرسنه می خوابد- به دیگران نباید امید داشت ، هر کاری را باید خود انجام داد .

۳۸۱-هر کس خربزه می خورد پای لرزش هم می نشیند- هر کس باید عاقبت اعمال خود را تحمل کند .

۳۸۲-هر که بامش بیش برفس بیشتر- هر کس داراتر است گرفتار تر است .

۳۸۳-هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد - نباید به دیگران متکی بود .

۳۸۴-هر که طاوس خواهد جور هندوستان کشد - باید سختیها را برای رسیدن به هدف تحمل کرد .

۳۸۵-هفت خوان رستم را طی کردن- کار بسیار سخت را برای رسیدن به هدف تحمل کرد .

۳۸۶-همه را برق می گیرد ما را چراغ نفتی - شانس و اقبال دیگران بیشتر از ماست .

۳۸۷-هنداونه زیر بغل کسی گذاشتند - تملق بی جا گفتن .

۳۸۸-هوا گرگ و میش است- نه تاریک است نه روشن .

۳۸۹-هیچ کاره ی همه کاره - آدم هیچ کاره هود را همه کاره می پندارد .



۳۹۰-یاسین به گوش خر خواندن - کار بی حاصل انجام دادن .

۳۹۱-یال و کوپال داشتن - سرو وضع خوب داشتن .

۳۹۲-یک دستی گرفتن - کسی را کتر از آنچه هست پنداشتن .

۳۹۳-یک ستاره توی آسمان ندارد -Adam بی شانس و اقبال است .

۳۹۴-یک شب هزار شب نمی شود - به تعارف به مهمان می گویند .

۳۹۵-یک کلاع چهل کلاع کردن- اغراق و مبالغه نمودن + غیبت زیاد .



۳۹۶- یک بز گر گله را گرگین می کند- یک همنشین بد دیگران را هم به فساد می کشاند.

۳۹۷- یکی به نعل می زند یکی هم به میخ - هر دو طرف را مراعات می کند.

۳۹۸- یک گوش در است و گوش دیگر دروازه - کسی که مطلبی را به خاطر نمی سپارد.

۳۹۹- یکی را پی نخود سیاه فرستادن - به بهانه ای او را از میدان خارج کردن.

۴۰۰- یکی نان نداشت بخورد پیاز می خورد تا اشتهايش باز شود - کار نابخردانه کردن.

بزرگ

مجموعه کتاب‌های پویش



کتاب جامع هوش

اولین مرجع کامل سوالات هوش و خلاقیت

شامل ۵۹ مبحث هوش با پاسخ تشریحی

پوشش دهنی کامل تمام مباحث هوش

دارای درسنامه تصویری و آنلاین برای اولین بار در کشور

تلفن مرکز پخش ۰۲۱۶۶۹۶۰۰۰۰

خرید از وب سایت www.pooyeshbook.com

برنامه دوره سالانه آکادمی تیزلین

چهارم تا ششم دوره ابتدایی

تیزلینی - شو



استاد مسعود بیگدلی
ریاضیات تیزهوشان
ششم

دوشنبه:
۱۷:۴۵ تا ۱۶:۳۰



استاد حسن ربانی
فارسی تیزهوشان
ششم

شنبه:
۲۰:۰۰ تا ۱۵:۲۱



استاد وحید گوران
ریاضیات پیشرفت
پنجم

یکشنبه:
۱۸:۱۵ تا ۱۹:۳۰



استاد وحید گوران
ریاضیات پیشرفت
چهارم

یکشنبه:
۱۶:۳۰ تا ۱۷:۴۵



استاد سعید موسی وند
زبان انگلیسی

سه شنبه:
۱۹:۳۰ تا ۱۸:۱۵
۲۰:۰۰ تا ۲۱:۱۵
جمعه:
۱۹:۳۰ تا ۱۸:۱۵
۱۷:۴۵ تا ۱۶:۳۰



استاد پیمان لایق
ساینس
(علوم به لاتین)

یکشنبه:
۲۰:۰۰ تا ۱۵:۲۱



استاد مسعود بیگدلی
هوش و خلاقیت

دوشنبه:
۲۰:۰۰ تا ۱۵:۲۱



دکتر قربانی
علوم تیزهوشان
ششم

چهارشنبه:
۱۸:۱۵ تا ۱۹:۳۰



www.Tizline.ir



۰۲۱ ۴۴۱۳ ۶۹۷۵



۰۹۳۳ ۳۸۴ ۰۲۰۲



۵۰۰۰۲۶۹۱۳۲۴

کلاس آنلاین

برنامه دوره سالانه

تیزلاین - شو

دوره متوسطه

دکتر قربانی علوم تیزهوشان هشتم یک شنبه: ۱۹:۳۰ تا ۲۰:۱۵	استاد مهدی عهدی زاده فارسی تیزهوشان هشتم شنبه: ۱۹:۳۰ تا ۱۸:۱۵	استاد میثم پورامی ریاضیات تیزهوشان هشتم چهارشنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	دکتر قربانی علوم تیزهوشان هفتم چهارشنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	استاد گاظم غربی فارسی تیزهوشان هفتم شنبه: ۲۱:۳۰ تا ۲۰:۰۰	استاد مسعود بیگدلی ریاضیات تیزهوشان هفتم دوشنبه: ۱۹:۳۰ تا ۱۸:۱۵
استاد سعید موساووند زبان انگلیسی سه شنبه: ۱۹:۱۵ تا ۲۰:۰۰ چهارشنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰ جمعه: ۱۷:۳۵ تا ۱۹:۳۰	استاد پیمان لایق ساینس (علوم به لاتین) یک شنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	استاد مسعود بیگدلی هوش و خلاقیت دوشنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	دکتر قربانی علوم تیزهوشان نهم یک شنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	استاد مهدی عهدی زاده فارسی تیزهوشان نهم شنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	استاد فرزاد تندری ریاضیات تیزهوشان نهم چهارشنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰
دکتر قربانی المپیادزیست شناسی سه شنبه: ۱۹:۳۰ تا ۱۸:۱۵	دکتر میثم کوهگرد المپیادفیزیک پنج شنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	دکتر بهزاد اسدالله استاد حسین حسین زاده المپیادریاضی یک شنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	دکتر قربانی ریاست شناسی پیشرفت دوشنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	دکتر فرزاد تندری ریاضیات پیشرفت چهارشنبه: ۱۹:۳۰ تا ۱۸:۱۵	دکتر میثم کوهگرد فیزیک پیشرفت دوشنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰
دکتر قربانی شیمی پیشرفت دوشنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰	دکتر میثم کوهگرد فیزیک پیشرفت چهارشنبه: ۱۹:۳۰ تا ۱۸:۱۵	دکتر قربانی شیمی پیشرفت شنبه: ۲۱:۱۵ تا ۲۰:۰۰			

برنامه اجتماعی، عربی و دینی قرآن نهم متعاقبا اعلام می شود.



www.Tizline.ir



۰۲۱ ۴۴۱۳ ۶۹۷۵

۰۹۳۳ ۳۸۴ ۰۲۰۲



۵۰۰۰۲۶۹۱۳۲۴

کلاس آنلاین

آزمون ها هماهنگ کننور تیزلین

چهارم و دهم: رایگان

خرید بسته ای (تخفیف دار)	هزینه	تعداد مراحل	پایه
۲۰۰	۲۴۰ هزار تومان	۸ مرحله	پنجم
۲۵۰	۳۰۰ هزار تومان	۱۰ مرحله	ششم
۱۵۰	۱۸۰ هزار تومان	۶ مرحله	هفتم
۱۵۰	۱۸۰ هزار تومان	۶ مرحله	هشتم
۲۵۰	۳۰۰ هزار تومان	۱۰ مرحله	نه

باطراحی اساتید بر جسته تیز صوشان

بودجه بندی حددهند و دقیق

کارنامه تقدیری پاسخنامه تشریحی

#تیزلاینی - شو



ثبت نام مر سایت رسمی آکادمی تیز لین www.Tizline.ir



۰۲۱ ۴۴۱۳ ۶۹۷۵



۰۹۳۳ ۳۸۴ ۰۲۰۲



۵۰۰۰۲۶۹۱۳۲۴

چهارم
تا
دهم